



مصاحبه با کارشناسان و صاحب نظران حوزه بانکداری اسلامی

به موازات برگزاری سی و دومین همایش بانکداری اسلامی با موضوع نظارت و تطبیق شرعی در بانکداری اسلامی؛ مبانی نظری، تجارب جهانی و توصیه‌های سیاستی، مصاحبه‌هایی همسو با محورهای همایش با برخی از کارشناسان و صاحب نظران حوزه بانکداری اسلامی به عمل آمد. در این راستا همراه می‌شویم با حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر سید محمد کاظم رجایی رامشه، دانشیار محترم گروه اقتصاد موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

آقای دکتر سلام علیکم، ضمن تشکر از جناب عالی، بابت حضور در این مصاحبه تخصصی، از اینکه با ارائه نظرهای عالمانه خویش نسبت به سوالات مربوط به محورهای همایش بانکداری اسلامی، ارائه نظر فرموده و با ما همراه هستید، بسیار سپاس گزاریم.

سوال اول: از نظر جناب عالی مهمترین قلمروهای رصد فقهی نظام بانکی کدامند؟

بسم الله الرحمن الرحيم

عرض سلام و تسلیت دارم خدمت حضرتعالی و همه همکاران عزیز و بزرگوار شما و کسانی که بحث‌های بنده را پیگیری و مطالعه می‌کنند.

در رصد فقهی، مهم است که بدانیم موضوع چیست و قلمرو رصد کجاست. کسی که می‌خواهد رصد کند، کجا را رصد می‌کند. گاهی متمرکز می‌شویم فقط روی سیستم بانکی و بانک مرکزی را فراموش می‌کنیم، یا الگوهای حسابداری بانکی را از یاد می‌بریم. این مهم است که یک رصد کننده فقهی، شناخت کافی نسبت به قلمروهای مختلف نظام بانکی داشته باشد. طبیعی است در راس قلعه، بانک مرکزی قرار دارد. رصد کننده فقهی، باید هم شناخت کافی نسبت به جایگاه بانک مرکزی داشته باشد، هم اقتدار لازم برای رصد را داشته باشد. در واقع این مهم است که نگرش و نگاه رصد کننده فقهی به بانک مرکزی و رئیس کل بانک مرکزی چیست. جایگاه آنها را چگونه می‌داند. نظام کارگزاری را چه نوع نظامی می‌داند؟ یک وقت رصد کننده فقهی بانک مرکزی را در مجموعه نظام ولایی و حکمرانی اسلامی می‌بیند، اینجا در واقع رئیس کل بانک مرکزی، کارگزار ولی فقیه می‌شود. یک سرباز در قرارگاه ولایت که قرارگاه ولایت، خودش و مشروعیت‌اش به دلیل این است که در قرارگاه امامت و رسالت قرار گرفته است. فلذا اینکه رئیس کل بانک مرکزی بیاید و اعمال یک سیاست بکند یا حکمی الزامی نسبت به سیستم بانکی بکند، و یا هر سیاست پولی که در نظام مالی کشور اعمال کند، مشروعیت حکمرانی بانک مرکزی، به تبع مشروعیت ولی فقیه است، این مشروعیت از طریق تنفیذ حکم رئیس جمهور توسط ولی فقیه به شخصیت حقوقی بانک مرکزی و به رئیس کل بانک مرکزی سرایت می‌کند. در واقع این نگرش خیلی مهم است. رئیس کل

بانک مرکزی با این نگرش کارگزار حکمرانی اسلامی است که بخش پولی و مالی را به سمت اهداف نظام اسلامی هدایت بکند. بانک مرکزی با این نگاه در واقع آمده نظام پولی - اعتباری را بر اساس ضوابط اسلامی و بر مبنای حق و عدل استوار بکند این اساس، اعتبار را به سمت تولید طیب و سرانجام جامعه را به سمت زندگی پاکیزه و حیات طیبه جهت‌دهی کند. کارگزار بانک مرکزی مجری سیاست‌های رهبری و اجراکننده برنامه‌های مربوط به نظام اسلامی در واقع این کارگزار، بازوی ولی فقیه در حفظ ارزش پول ملی. اگر آن رصدکننده فقهی، شناخت لازم نسبت به جایگاه بانک مرکزی در حکمرانی اسلامی نداشته باشد، در رصد خود، با مشکل مواجه می‌شود. فلذا باید رصدکننده در این نگاه، بانک مرکزی را به عنوان بازوی رهبری بشناسد. در این نگرش، بانک مرکزی قلمروی از قلمروهای حکمرانی اسلامی است. ولی فقیه خودش هادی جامعه به سمت پیشرفت است. حالا اینجا کارگزار بانک مرکزی، هادی جامعه به سمت پیشرفت در بخش مالی می‌شود. این نگرش خیلی مهم است. این نگرش در اهداف و وظایف بانک مرکزی تاثیر اساسی ایجاد می‌کند. در نتیجه معیارهای ارزیابی بانک مرکزی، از جمله ارزیابی فقهی بانک مرکزی را، متحول می‌کند. حتی مفاهیم را من می‌خواهم بگویم متحول می‌کند. چطور مفاهیم را متحول می‌کند؟ فرض کنید یک مفهومی داریم الان یک بحثی است که در مجلس هم مطرح شد. بحث استقلال و عدم استقلال بانک مرکزی. اگر نگرش مان، این نوع نگاه باشد، بر پایه این نگرش در واقع بخواهیم رصد فقهی بکنیم، اینجا استقلال بانک مرکزی از نظر فقهی، هم درست است و هم غلط. استقلال را از نظام حکمرانی بگوئیم و ولی فقیه ۱۰۰٪ غلط است و اصلاً در فقه حکومتی معنا و مفهوم ندارد. اما استقلال از قوه مجریه هیچ مشکلی ندارد. این یک نکته است.

قلمرو دوم رصد بانکی، خود نظام بانکی است. طبعاً شناخت نظام بانکی، ماهیت نظام بانکی و مأموریت نظام بانکی در فقه حکومتی برای رصدکننده فقهی بسیار مهم است. اینکه ما بانک را به عنوان یک بنگاه در فضای کسب و کار بدانیم و در واقع کار بانک را تخصیص بدانیم، شاخص سنجش را هم کارایی به معنای سود بیشتر بدانیم، این یک نگاه است، یک نگاه باز این است که ما مجموعه نظام بانکی را، و بانک‌ها را هم در مجموعه و قالب کارگزاری حکمرانی اسلامی بدانیم. در جهت‌دهی در واقع اعتبارات به سمت تولید و تحقق حیات طیبه و زندگی پاکیزه برای جامعه بدانیم. اینطور نگاه بکنیم. این خیلی تفاوت دارد، در نگرش فقهی، اگر فقیه بانک را یک بنگاه دولتی یا خصوصی که در فضای کسب و کار، در راستای کسب سود است بدانند، یا یک مجموعه در مجموعه کارگزاری حکمرانی اسلامی بدانند نگرش فقهی فقیه متفاوت خواهد شد. در واقع نوع نگاه به نظام بانکی، اهداف و مأموریت‌های بانک‌ها فتوای رصدکننده فقهی را متفاوت می‌سازد. دیدگاه فقیه نسبت به این که آیا بانک خصوصی باید شکل بگیرد یا نگیرد، آیا خلق پول مجاز است یا خیر؟ معنی و مفهوم خلق پول چیست، با چه معنی و مفهومی مباح و درست است، و با چه معنی و مفهومی درست نیست. این تغییر نگاه‌ها بر رصدکننده فقهی اثر می‌گذارد. اینجا رصدکننده فقهی در واقع طبیعی است که نیاز به شاخص دارد. اگر نگاه به بانک، نگاه بنگاه باشد، طبیعی است مهمترین شاخص و متر برای سنجش بانک و ارزیابی بانک مطلوب از نظر فقهی می‌شود کارایی. این خیلی مهم است. نگاه دوم، در واقع بانک را هادی بخش پول به سمت تولید، و عامل اجرای سیاست‌های پولی نظام و در راستای انجام وظایف دولت می‌داند. اینجا رصدکننده فقهی کاملاً متفاوت می‌شود. بله، اگر شاخص را در نظام بانکی، کارایی تعریف بکنیم، تفاوت واقعی چندانی با نظام بانکداری متعارف، یعنی ربوی پیدا نمی‌کند. شاخص نظام بانکداری متعارف هم در واقع همان سود که با ابزار نرخ بهره و مقدار بهره و سود در واقع سنجش می‌شود. اینجا معیارهای سنجش تقریباً یکسان می‌شود. آن وقت نرخ بهره بانکی یا نرخ سود بانکی در واقع مستقل از اقتصاد واقعی شکل می‌گیرد، اما اگر نگاه ما به نظام بانکی در راستای اهداف بیاییم و ببینیم و بازوی ولی فقیه،

اینجا در واقع می‌گوییم بانک بازوی ولی فقیه در هدایت اعتبار به سمت تولید است. فلذا اینجا شاخص‌های ما کاملاً متفاوت خواهد بود. آن وقت نظام بانکی نسبت به مالیات تورمی، ضامن می‌شود. اگر به دلیل سیاست پولی انبساطی نابجا یا به دلیل شوک‌های ارزی ده درصد خانواده‌ها زیر خط فقر قرار گرفتند، بانک مرکزی و نظام بانکی ضامن است. باید این فقر را جبران بکند نسبت به آن مالیات تورمی ضامن است و باید آن را جبران کند. همچنان که نسبت به سود اعطایی به سپرده‌گذاران هم نگاه کاملاً متفاوت می‌شود. این نگاه منشا تفاوت می‌شود و نظام بانکی نسبت به عدم پرداخت حق سپرده‌گذاران باز ضامن می‌شود.

خلاصه این که اگر شاخص سنجش نظام بانکی را سود بدانیم، ثروتمندان در واقع آنجا به دلیل پشتوانه اعتباری که در سیستم بانکی دارند، دسترسی آسانتری به تسهیلات دارند. طبیعی است که عمده تسهیلات می‌رود به سمت ثروتمندان و محل مصرف هم در واقع تحت‌الشعاع شاخص کارایی و سود قرار می‌گیرد. طبیعی است که اینجا در واقع یک شکاف فاحش طبقاتی و تداوم ثروت در دست اغنیا را خواهیم داشت. پس نگرش در واقع ارزیاب فقهی بانک به خود بانک و سیستم بانکی هم می‌تواند تاثیرگذار باشد و جزو قلمروهایی است که باید مورد توجه قرار بگیرد. حالا اینجا بحث‌های مختلف و متنوعی است، اگر بنگاه اقتصادی بدانیم، طبیعی است ورود در سفته‌بازی و خروج پول از عرصه تولید اینجا توجیه‌پذیر می‌شود.

قلمرو سوم رصد نظام بانکی در واقع بحث حسابداری است. ما حسابداری را به عنوان یک قالب خشک در نظر نباید بگیریم. اگر این کار را بکنیم، مطمئناً به خطا رفته‌ایم. رصدکننده فقهی باید بتواند نتایج و پیامدهای عدد و رقمی حاصل کاری که نظارت می‌کند را به دقت مشاهده بکند. در ترازنامه بانکی ورود پیدا کرده و نتایج را تحلیل کند. اینکه ما بیایم بگوییم ترازنامه یک قالب خشک است و با هر موادی سازگار است و می‌تواند متناسب بشود، این نگاه، نگاه ساده‌انگارانه است. بنابراین حسابداری نظام بانکداری اسلامی، قالب خاص خودش را می‌طلبد و برای بانک خاص و تعریف از حکمرانی خاص و سیاست‌گذاری‌های خاص تنظیم شده است. این خیلی مهم است. اینکه ما بیایم بگوییم این یک قالب است و با شریعت هم سازگار است، شبیه این است که ما در دستورالعمل GFSM برای بودجه هم بگوییم یک قالب برای بودجه دولت‌هاست و فرقی نمی‌کند که حکمرانی اسلامی باشد یا غیر اسلامی. دستورالعمل GFSM برای بودجه، بر پایه تعریف خاصی از دولت تنظیم شده است و نمی‌تواند سند دخل و خرج دولت اسلامی و برای انجام وظایف دولت اسلامی باشد. حسابداری نظام بانکی هم همین است. بنابراین باید نظام حسابداری هم مبتنی بر تعریف حکمرانی و وظایف آن باشد که بخشی از وظایف نظام بانکی است.

سوال دوم این است که: مهم‌ترین شاخص‌های رصدکننده فقهی نظام بانکی چیست؟

ما یک شاخص کلی در همه کارگزارها داریم که شامل رصدکننده فقهی هم می‌شود و آن شاخص قرآنی است که در قصه حضرت یوسف هست، قوی امین، قوی امین، یعنی تخصص و تعهد. اما معنای قوی در رصدکننده فقهی بانک چیست؟ طبیعی است، شناخت عمیق نسبت به موضوع و شناخت عمیق نسبت به حکم. یعنی رصدکننده فقهی باید دو بال قوی داشته باشد. هردو را متناسب و با هم باید داشته باشد. بنده معتقدم همچنان که شناخت حکم مهم است و استنباط حکم مهم است و پیچیده است، شناخت موضوع هم در این مسئله بسیار پیچیده است و در مواردی اگر پیچیده‌تر از شناخت حکم نباشد، ساده‌تر نیست. فلذا، شناخت موضوع وزن بسیار بالایی دارد.

در فقه فردی، فقیه عضوی از اعضای جامعه بلکه نماینده کیس و زیرک عرف است، لذا در شناخت موضوع با مشکل جدی مواجه نیست. اما یک عضو شورای فقهی بانک، بایستی به صورت عمیق پول را بشناسد، بهره را بشناسد، شناخت پول و بهره در حد بانکداری رایج، کافی نیست. او باید لایه‌های زیرین پول را هم بشناسد، لایه‌های زیرین بهره و توجیهات بهره و نظریات بهره را هم بشناسد. سیر تطور و تاریخی و شکل‌گیری پول و شکل‌گیری بهره و شکل‌گیری نظریات و توجیهات بهره را باید کامل بشناسد، تا بتواند وارد ارزیابی بشود. بانک را باید لایه‌های زیرینش را هم بشناسد و عمیق بشناسد. برای افتاء شناخت سطحی کافی نیست. اینکه یک فقیهی بیاید مثلاً واژه بهره را، واژه پول را، واژه بازار پول را، واژه خلق پول را از فرهنگ‌نامه‌ها دربیآورد یا یک ساعت دو ساعت، یک روز، دو روز، یک ماه وقت بگذارد برای شناخت اینها، کافی نیست. شناخت عمیق نیاز است، یعنی علاوه بر مفهوم‌شناسی، سیر تاریخی، بلکه لایه‌های زیرین مفهوم را باید در بیآورد و مبانی‌اش را در بیآورد تا شناختش عمق پیدا کند و با سلولهای بدنش موضوع را حس کند. چطور در استنباط و روش استنباط می‌رود آن بحث‌ها را در می‌آورد، اینجا هم همین است. شناخت مثلاً فرض کنید بهره، اگر کسی بخواهد بشناسد، اینطور نیست که به سادگی بتواند با مطالعه یک کتاب بر موضوع احاطه پیدا کند.

شاخص دوم در واقع روش استنباط حکم است. یک ارزیاب فقهی، یک رصدکننده فقهی، باید نسبت به مباحث حجیت، نسبت به متدولوژی استنباط، تسلط لازم را داشته باشد، بتواند در تعارض مدلولی دلایل به نحو تضاد یا تعارض به یک جمع‌بندی مناسبی برسد. البته علاوه بر آن، من معتقدم که روش استنباط فقه فردی، با چالش عدم جامعیت و وزن‌دهی مواجه است. لذا در روش استنباط فقه فردی، در سلول‌های ذهن فقیه، موضوع‌شناسی جایگاه لازم و کافی را ندارد و از وزن لازم برخوردار نیست، لذا دچار ساده‌انگاری می‌شود. از این رو، علاوه بر روش استنباط حکم، باید روش استنباط حکم او بر اساس روش استنباط حکم حکومتی و روش استنباط نظریه اقتصاد اسلامی باشد. بانکداری اسلامی، نظریه اقتصاد اسلامی را می‌طلبد. یک مقدار فراتر از روش استنباط حکم فردی است که حالا اینجا اگر وقتی باشد، من مفصل این را بحث کنم و این بحث، بحث مهمی است و پیامدهای اجرایی هم دارد. یکی از پیامدهای اجرایی آن این است که ما می‌آییم گاهی ارزیابی تشخیص فقیه شورای فقهی بانک مرکزی را به دست فقیه فقه فردی، یا فقیهی که اجتهاد آن بر پایه فقه فردی شکل گرفته است می‌سپاریم. طبق قاعده، این منتج به صواب نخواهد بود و این در واقع مدل ارزیابی، مدل ارزیابی دقیقی نخواهد بود. چون اولاً در واقع زبان این دو، زبان مشترک نخواهد بود. ملاکهای فقیه فقه، نظریه و فقیه فقه حکومتی با ملاکهای فقیه فقه فردی متفاوت است، زبان‌شان، زبان مشترک نخواهد بود، متدولوژی‌شان اشتراکاتی دارد، اما افتراقاتی هم دارد. فلذا، این نتیجه، نتیجه دقیقی نخواهد بود.

شاخص سوم که شاخص مهمی است، تعهد است. مهمترین نماگرها تعهد یک ارزیاب و رصدکننده فقهی نظام بانکی را تقوا، صداقت و شهامت می‌دانم. یک رصدکننده فقهی بانک، باید یک قاضی و ارزیاب جهادی به تمام معنا باشد. ملاحظه هیچ کس را جز معیارها و شاخص‌های رصد نکند. در تعارض منافع، گیر نکند. تحت مدیریت ذینفعان قرار نگیرد و ذینفعان نتوانند آن را دور بزنند. هم صداقت، هم تقوا و هم شهامت و آگاهی لازم را نیاز دارد.

سوال سوم این است که، از نظر حضرت تعالی مهمترین چالش‌های پیش روی رصدکننده فقهی کدامند؟

سوال بسیار مهمی است. یکی از چالش‌های پیش روی رصدکننده فقهی، خود جایگاه رصد فقهی است. جایگاه شورای فقهی در ساختار نظام بانکی است. یک وقتی شما می‌آیید جایگاه را ذیل بانک مرکزی، بانک مرکزی خودش قلمرو ارزیابی است. اگر دیدگاه من این باشد که بانک مرکزی در واقع باید قلمرو ارزیابی باشد، حالا اگر بیایم اینجا رصدکننده فقهی را ببریم زیر مجموعه نظام بانکی و بانک مرکزی، چه اتفاقی می‌افتد؟ اینجا دیگر طبیعی است که در واقع می‌شود تحت کنترل همان کسی که مورد ارزیابی قرار بگیرد. اینجا طبیعی است که دچار مشکل خواهیم شد. بنابراین جایگاه ارزیاب فقهی در ساختار بانکی و نظام بانکی، مهم است. اگر بیایم در واقع این را ببریم تحت اشراف نظام بانکی یا مستقل، این خیلی مهم است. ما اشاره کردیم که در استقلال نظام حکمرانی اسلامی، که ولی در طول رسول و امام معصوم علیهم السلام است، بنابراین، اینجا رصدکننده فقهی، اگر مستقل از نظام بانکی اما تحت حکمرانی ولی باشد، خارج از مجموعه نظام قرار نمی‌گیرد چطور در بانک مرکزی ما بحث استقلال و عدم استقلال را مطرح می‌کنیم، چرا بحث استقلال و عدم استقلال را مطرح می‌کنیم؟ به دلیل تعارض منافع. اینجا هم دقیقاً همان بحث استقلال و عدم استقلال مطرح می‌شود و در واقع حالا ما باید این را حل کنیم که جایگاه آن در ساختار نظام بانکی، کجاست تا حل مسئله لازم اتفاق بیفتد.

چالش بعدی، چالش نظریه هست. باید رصدکننده پولی و بانکی در نظام بانکی نسبت به پول به یک جمع‌بندی دقیقی رسیده باشد، به یک نظریه رسیده باشد. بحث بازار پول را در واقع توان رصد آن را داشته باشد. به این برسد که بالاخره بازار پول داریم یا نداریم. این مورد پذیرش قرار می‌گیرد یا قرار نمی‌گیرد. انتخاب مبنا در این موضوع، مهم است. بحث خنثایی یا عدم خنثایی پول، بحث خلق پول، اینکه بالاخره اصلاً معنی و مفهوم خلق پول چیست؟ چگونه این خلق پول شکل می‌گیرد؟ از طریق سپرده‌گذاری اولیه چگونه و خلق پول از هیچ چگونه و آیا خلق پول از هیچ مصادیقی دارد یا ندارد؟ چگونه تحقق پیدا می‌کند؟ نظریه آن باید در این مساله شکل گرفته باشد، نظریه آن نسبت به بهره و ربا باید شکل گرفته باشد. اینکه ما صرفاً بیایم بگوییم بهره زیاده مشروط در قرارداد قرض است، این کافی نیست. این باید انواع زیاده‌ها را شاید حدود صد نوع زیاده و بالاتر از صد نوع، صد و بیست نوع، زیاده ما می‌توانیم طبقه‌بندی کنیم.

باید از حیث نظری تکلیف خود را نسبت به مجموعه این موارد، مشخص کرده باشد که آیا همه این موارد ربا هستند یا بخشی از آنها ربا هستند، کدام ربا است و کدام ربا نیست. نسبت به غرر و تطبیق آن در نظام مالی، نسبت به اکل مال به باطل و تطبیق آن، نه اینکه کلی اکل مال به باطل، نسبت به تطبیق آن در حوزه نظام مالی، نسبت به بحث حیل ربا، که در نظام بانکی موجود است، باید به یک نظریه کاملاً مشخص رسیده باشد تا بتواند وارد عرصه رصد فقهی بشود.